

روایات در ترازوی قرآن!

بازخوانی انتقادی احکام فقهی از منظر «اخلاق باور»

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۹۷/۴/۹

ماه رمضان مجال مبارکی است برای در مطالعه گرفتن قرآن و تامل در مضامین آن. در رمضان که اخیرا به اتمام رسید، توفیق خواندن فقرات مختلف قرآن و اندیشیدن درباره آنها را پیدا کردم. یکی از مسائلی که سالهاست در ذهنم خلجان می کند، عبارتست از واکاوی برخی از احکام فقهی «باب معاملات» که مبنای قرآنی ندارند. به تعبیر دیگر، سخن بر سر روایی و یا ناروایی معرفتی شناختی و اخلاقی احکام فقهی ای است که مبنای قرآنی ندارند و آیاتی در تایید آنها در متن مقدس دیده نمی شود. در این جستار بر آنم تا با ذکر مواردی چند از این احکام فقهی، آنها را در ترازوی «اخلاق باور» توزین نموده، روایی آنها را بررسی کنم.

۱. جمهور فقهای فریقین قائل به مجازات دنیوی مرتد اند. به نزد ایشان، اگر مسلمانی، آئین اسلام را ترک گوید و دین دیگری اختیار کند (مثلا مسیحی شود) و یا منکر خدای اسلام گردد، مجازات سنگینی در انتظار اوست، که مهدور الدم است و ستاندن جانش روا و شرعا مجاز. افزون بر این، اکثر فقها معتقدند اگر کسی آگاهانه به پیامبر اسلام اهانت کند و مرتکب فعل «سب نبی» شود، سبّ النبّی به حساب می آید و از دایره دیانت خارج می گردد و جانش حرمت ندارد. همچنین، قاطبه فقها، مگر نوادری چون مرحوم کاک احمد مفتی زاده، معتقدند مجازات مرد متاهلی که با زن شوهر دار همبستر می شود، همچنین زن شوهر داری که با مردی همبستر می گردد، سنگسار است.^۲

از احکام ارتداد، سبّ نبی و سنگسار که در گذریم، دست کم برخی از فقها و مراجع شیعی قائل به جواز فقهی و روایی «مباهته» اند. مطابق با فتوای فقهی ایشان، اگر کسی سخنانی بگوید که بدعت آمیز باشد و جماعتی گرد او حلقه زنند و تحت تاثیر سخنانش قرار گیرند، می توان به او بهتان و تهمت زد و فی المثل به او نسبت زنا داد، تا مردم از اطراف او پراکنده شوند.^۳

۱. از تمام دوستان و همکارانی که ویراست اول و دوم این مقاله را با عنایت خواندند و ملاحظات عالمانه خود را با من در میان نهادند، صمیمانه سپاسگزارم.
۲. کاک احمد مفتی زاده از فقهای نواندیش کرد اهل سنت معاصر است، مع الاسف، پس از انقلاب بهمن ۵۷، مظالم بسیاری بر وی رفت. وی که در ابتدا در زمره موافقان نظام جمهوری اسلامی بود، به زودی به جرگه منتقدان آن پیوست و رنج سالها زندان را بر خود هموار کرد. در تابستان سال ۱۳۷۱، در حالی که از بیماری سرطان رنج می برد، از زندان آزاد شد و نهایتا چند ماه بعد در بهمن ماه همان سال روی در نقاب خاک کشید. افزون بر فعالیت سیاسی دراز آهنگ، مفتی زاده، در کسوت یک فقه نواندیش، مخالف حجاب اجباری بود، حکم سنگسار را از منظر فقهی موجه نمی دانست؛ در این باب در مجلد دوم نامه هایش نوشته است: «روایات "رجم" را مطلقا معتبر نمی دانم و حکم آن را مخالف قرآن یعنی غیر اسلامی می دانم». وی آراء شاذ و بدیعی درباره اهل کفر و اهل ایمان و مفاهیم هدایت و رستگاری داشت و همچنین قائل به «فقه مقاصدی» بود. چند صباحی است مشغول تحقیق و تتبع درباره آراء دین شناختی این فقیه نواندیش هستم. اگر تدبیر موافق تقدیر افتد، طی دو ماه آینده ما حاصل کارم در این باب را در قالب جستاری مستقل منتشر می کنم. جهت آشنایی با آراء دین شناختی مرحوم مفتی زاده، نگاه کنید به: کاک احمد مفتی زاده، مجموعه آثار ۳، دین و انسان: جستاری مقدماتی در مفهوم دین و انسان.

همچنین، جهت آشنایی با زندگی و آراء فقهی مرحوم مفتی زاده، نگاه کنید به مقاله مبسوط "جفای جمهوری اسلامی به احمد مفتی زاده"، نگاشته محسن کدیور در لینک زیر:

<http://kadivar.com/?p=16486>

علاوه بر این، امیر تر کاشوند، در اثر ذیل، نقدهای متعدد منتشر شده بر سنگسار به قلم محققان حوزوی و غیر حوزوی را گردآوری کرده است:

امیر تر کاشوند، رجیم سنگسار: نقدهای درون دینی بر سنگسار و ردّ تشریح آن، ۱۳۹۰، بارگذاری شده در کانال تلگرامی «بازنگری»:

t.me/baznegar

۳. برای آشنایی بیشتر با این حکم فقهی و سابقه آن در سنت فقه شیعی، نگاه کنید به مقاله "تهمت در خدمت دیانت"، نوشته محمد سروش محلاتی در لینک زیر:

<https://3danet.ir/%D8%AA%D9%87%D9%85%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%D8%AE%D8%AF%D9%85%D8%AA-%D8%AF%DB%8C%D8%A7%D9%86%D8%AA-%D8%B3%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D9%85%D8%AD%D9%84%D8%A7%D8%AA%DB%8C/>

پیش از این، در مقالات متعددی، به احکام فقهی اجتماعی یاد شده پرداخته و آنها را به روایت خویش در ترازوی اخلاق توزین و نقد کرده‌ام.^۱ لب استدلال من در آن جستارها از این قرار بود: فرو نهادن دین سابق و اختیار کردن دین جدید یک خطای معرفتی است (البته از منظر گروندگان به دین سابق و نه از نگاه یک ناظر بیرونی و بیطرف) و نه خطایی اخلاقی؛ از اینرو مستوجب عقاب و مجازات نیست، بگذریم از اینکه اگر هم قرار است مجازاتی صورت گیرد، باید تناسبی میان جرم و مجازات برقرار باشد؛ ستاندن جان کسی در برابر تغییر عقیده، با شهودهای اخلاقی عرفی^۲ در روزگار کنونی منافات دارد و امری نا روا و فرو نهادنی است. بر همین سیاق، مهدور الدم انگاشتن کسی که مرتکب خطای اخلاقی شده و به پیامبر گرامی اسلام اهانت کرده، مصداق دیگری از عدم تناسب میان جرم و مجازات است و عملی است ناموجه و غیر اخلاقی. سنگسار کردن و فردی را با پرتاب سنگ های متعدد زجر کش کردن و از بین بردن، با کرامت انسانی^۳ آدمیان، منافات جدی دارد و امری اخلاق ستیز و دل آزار است. همچنین است تهمت زدن و بهتان بستن به «دیگری»، دیگری ای که انسانی گوشت و پوست و خون دار است و به رغم نا متعارف و غیر ارتدوکس بودن آرائش، حرمت و آبروی تخطی ناپذیری دارد. چنین رفتاری، با شهودهای اخلاقی عموم انسانها ناسازگار است و در تخالف آشکار با این سخن و روایت نغز از پیامبر گرامی اسلام، که: «اُنّی بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق»، من برای تکمیل و تمیم مکارم اخلاقی برگزیده شده‌ام.

۲. اکنون مایلم از منطری دیگر به این مقوله پردازم و با مدّ نظر قرار دادن آنچه طی پانزده- بیست سال اخیر در زبان فارسی به «اخلاق باور» موسوم گشته^۴، به نقد این احکام فقهی پرداخته، توسعا ربط و نسبت میان روایات و قرآن را از منظر روش شناختی و معرفت شناختی به بحث گذارم.

مطابق با مبانی «اخلاق باور» به روایت ویلیام کلیفورد و ویلیام جیمز، برای تلقی به قبول کردن و موجه انگاشتن یک مدعا و قولی، باید میان علل و زمینه ای که منجر به سربر آوردن و شکل گیری آن سخن شده از یک سو، دلیل و یا ادله ای که به نفع آن اقامه شده از سوی دیگر و همچنین لوازم منطقی مترتب بر پذیرش آن تفکیک کرد و تمایز قائل شد. به عنوان مثال، اگر رضا ادعا کند: «مجموع زوایای داخلی مثلث در هندسه اقلیدسی برابر با دو قائمه است»؛ اینکه رضا به چه علل و عوامل و انگیزه هایی این ادعا را طرح کرده،

۱. نگاه کنید به مقالات: «ارتداد در ترازوی اخلاق»، «مباهته؛ حاشیه به جای متن»، «این چنین بهتان منه بر اهل حق» و «غمی غمناک» در لینک های زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/227.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/369.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/237.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/234.pdf>

تمام مقالات فوق در دست انتشار ورق روشن وقت: جستارهایی در نواندیشی دینی، فلسفه و هنر گنجانده شده است. قرار است این کتاب، در پاییز امسال منتشر گردد.

۲. common- sensical moral intuitions

۳. human dignity

۴. اولین بار اصطلاح «اخلاق باور» را در یکی از درسگفتارهای مصطفی ملکیان تحت عنوان «اخلاق تفکر» شنیدم. چند سال بعد، روزگاری که در انگلستان تحصیل می کردم، دریافتم آنچه از آن تحت عنوان «دلایل راهنمای نظر» در ادبیات معرفت شناسی تعبیر می شود، قرابت قابل تاملی با «اخلاق باور» دارد. برای آشنایی با روایت مصطفی ملکیان از «اخلاق باور»، به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

[http://bidgoli1371.blogfa.com/post/160/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-%D8%AA%D9%81%DA%A9%D8%B1\(%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-%D8%A8%D8%A7%D9%88%D8%B1\)%D8%A7%D8%B2-%D9%85%D9%86%D8%B8%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AF-%D9%85%D9%84%DA%A9%DB%8C%D8%A7%D9%86](http://bidgoli1371.blogfa.com/post/160/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-%D8%AA%D9%81%DA%A9%D8%B1(%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-%D8%A8%D8%A7%D9%88%D8%B1)%D8%A7%D8%B2-%D9%85%D9%86%D8%B8%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AF-%D9%85%D9%84%DA%A9%DB%8C%D8%A7%D9%86)

همچنین، در نوشتار زیر، «اخلاق باور» به روایت کلیفورد، به نحو موجز و مختصر در زبان فارسی تقریر شده است:

<https://3danet.ir/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-%D8%A8%D8%A7%D9%88%D8%B1-%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81%D9%88%D8%B1%D8%AF/>

یک مقام است؛ توضیحاتی که در این باب داده می‌شود، «قدرت تبیینی»^۱ دارند و ما را با سیاقی که این مدعا در آن طرح شده، آشنا می‌سازند. افزون بر این، دلیل و یا ادله‌ای که له این مدعا اقامه می‌شود، «قدرت توجهی»^۲ و «ارزش صدق»^۳ دارند و اگر متناسب با مدعا باشند، موجه‌کننده آن خواهند بود، در غیر اینصورت مدعای مدّ نظر، موجه و معرفت بخش نخواهد بود. از این مقام که در گذریم، باید به لوازم منطقی مترتب بر یک مدعای موجه ملتزم بود و آنرا پذیرفت و بدان تن داد، ولو اینکه در وهله نخست نا منتظر و ناخوشایند بنماید. در مثال یاد شده، اگر دلیل اقامه شده توسط رضا مقنع و موجه‌کننده است، باید به لوازم منطقی این مدعا که مجموع زوایای داخلی مثلث در هندسه اقلیدسی برابر دو قائمه است، گردن نهاد و آنرا پذیرفت.

در واقع، «اخلاق باور»، متضمن برکشیدن و به رسمیت شناختن نُرْمها و «باید» های روش شناختی و معرفت شناختی ای است که برای تلقی به قبول کردن و یا فرو نهادن یک مدعا لحاظ می‌گردد. در فرایند «اخلاق باور»، به توضیحی که آمد، باید سه ساحت و سه مقام را از یکدیگر تفکیک کرد.

آنچه در جستارهای پیشین به بحث گذاشته شده، نقد اخلاقی احکام فقهی فوق الذکر، مبتنی بر شهودهای عرفی اخلاقی است و از جنس «دلایل راهنمای عمل»^۴؛ آنچه از سنخ کنش و رفتار است و در مقام عمل محقق می‌گردد. افزون بر این، می‌توان از «دلایل راهنمای نظر»^۵ نیز سراغ گرفت؛ دلایلی که هنجاری و باید-محور اند و لحاظ نکردن آنها، تیرگی در داوری می‌افکند و از ارزش معرفت شناختی مدعا شدیداً می‌کاهد.^۶

۳. از مفروضات عموم فقها، متکلمان، مفسران و محدثان است که متن مقدس مسلمانان، قرآن، مهمترین سند مسلمانان است. مدلول این سخن این است که هیچ منبع دیگری (روایات و احادیث و حکایات منقول در کتب روایی)، همسنگ و هم رتبه آیات قرآن نیست. به تعبیر دیگر، ارزش معرفتی^۷ فهم روشمند از قرآن درباره فلان موضوع، با هیچ منبع دیگری پهلو نمی‌زند و در صورت تعارض، باید فهم قرآنی را برگرفت و قرائت دیگر منابع درباره فلان موضوع را فرو نهاد.

می‌توان مفروض یاد شده را از منظر «اخلاق باور» نیز صورتبندی کرد. مطابق با نُرْم های روش شناختی و دلایل راهنمای نظر، فقیه، جهت استنباط احکام شرعی، تنها در مواردی «باید» به روایات استشهاد کند و از محتوای معرفت بخش آنها سراغ بگیرد که با قرائت موجه و سازوار از قرآن ناسازگار نباشد، در غیر اینصورت آن روایات و حکایات، ارزش معرفتی ندارند و در احراز و استنباط حکم فقهی موجه، ربط^۸ و مداخلیتی ندارند و باید نادیده انگاشته شوند. به تعبیر دیگر، یا وثاقت و ارزش معرفتی متن مقدس مسلمانان فراتر از دیگر منابع موجود است و باید روایات نقل شده در دیگر منابع را ذیل مضامین قرآن فهمید؛ در اینصورت، احکام فقهی ای که با فحوای آیات قرآن سازگاری ندارند، بی اعتبار می‌گردند. یا باید در آن مفروض اولیه که قرآن همسنگ دیگر منابع نیست، دخل و تصرف کرد. جمهور فقها، نظراً و به لحاظ الاهیاتی معتقدند قرآن همسنگ دیگر منابع نیست و در قیاس با آنها دست بالا را دارد. اگر

۱. explanatory power

۲. justificatory power

۳. truth value

۴. reasons for action

۵. reasons for belief

۶. برای آشنایی بیشتر با مفهوم «دلایل راهنمای نظر» و ربط و نسبت آن با «دلایل راهنمای عمل»، به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

Brad Hooker (2000) "Moral Particularism: Wrong and Bad", in Hooker, B. and Little, M. (eds.) *Moral Particularism* (Oxford: Clarendon Press), pp. 1-22.

Jonathan Dancy (2004) *Ethics Without Principles* (Oxford: Clarendon Press), Chapters 2& 3.

۷. epistemic value

۸. relevance

چنین است، باید عملاً هم بدان ملتزم باشند و به نتایج منطقی آن گردن نهند، در غیر اینصورت، «اخلاق باور» را نقض کرده، نرم های لازم و ضروری را رعایت نکرده و به لحاظ روش شناختی، دچار خطای جدی شده اند.^۱

حال می توان، مبتنی بر آنچه آمد، احکام فقهی فوق الذکر را در ترازوی متن مقدس مسلمانان توزین کرد. نه مجازات دنیوی مرتد، شواهد قرآنی دارد و مجازاتی برای آن ذکر شده؛ نه در قرآن اشارتی به ستاندن جان «سبّ النبی» رفته، نه از سنگسار کردن زانی و زانیه در قرآن سخن به میان آمده، نه بهتان زدن به فرد و یا افرادی که جماعتی ایشان را اهل بدعت می انگارند، مقبول کلام و حیانی است. در مقابل، در باب مسئله «اهانت»، به پیامبر توصیه شده که در چنین مواقعی از توهین کنندگان و کسانی که سخنان ناروایی در حق تو می گویند، به نیکویی فاصله بگیر و آن محفل و مجلس را ترک کن.^۲

از غرائب است که جمهور فقها، حفظ جان و حفظ آبرو را در زمره غایات شریعت می انگارند و از سوی دیگر، در هنگام افتاء، در نبود شواهد قرآنی برای روایی ستاندن جان مرتد و سبّ النبی و سنگسار کردن زانی و زانیه، همچنین بهتان زدن به اهل بدعت؛ سهل گیرانه، چنین فتاوی داده اند. فتوایی که همچنان محلّ استناد مؤمنان و مجریان قانون اند و مع الاسف، انسانهای متعددی در سده های اخیر، مشمول آنها گشته، یا جان خود را از دست داده و یا حرمت و آبروی ایشان، علی رؤوس الاشهاد، برده شده است.

افزون بر این، سخت گیری عموم فقها در قصه آزادی های اجتماعی و مدنی دختران و زنان و نحوه حضور ایشان در جامعه، مبانی قرآنی ندارد و عموماً برگرفته شده از حکایات و کتب روایی است. از قصه پوشش موی سر و گردن که در گذریم،^۳ زنان را «ابژه جنسی» انگاشتن و رفتار عقیفانه پیشه کردن را تنها متوجه این جماعت و نه مردان دانستن، مبانی قرآنی ندارد و باید آنرا در پاره ای از روایات، همچنین فرهنگ مرد سالار گذشته سراغ گرفت و جستجو کرد. در آیات سوره «نور»، هم مردان و هم زنان به «غضّ بصر» و «حفظ فرج» و پاکدامنی دعوت و توصیه شده اند و از این حیث تفاوتی میان زن و مرد دیده نمی شود.^۴

۱. می توان این موضع انتقادی را با وام کردن نظریه «مناگرایی معتدل» در حوزه «توجیه» نیز تبیین کرد. رابرت آئودی، از معرفت شناسان بنام معاصر، در آثار خویش از این موضع دفاع کرده، با تفکیک میان «باورهای پایه» و «باورهای غیر پایه»، از نظام و ساختمان معرفتی دو طبقه ای دفاع می کند. به نزد آئودی، بر خلاف فیلسوفی چون دنسی که از «سازوارگرایی» در قلمروی توجیه دفاع میکند، برای رسیدن به نظام معرفتی موجه، گریز و گزیری از مفروض گرفتن برخی باورهای پایه نیست؛ باورهای پایه ای که در تعامل و دیالوگ با باورهای غیر پایه ای اند و قوام بخش نظام معرفتی موجه. در بحث کنونی، «مهمترین و پایه ای ترین سند مسلمانی بودن قرآن»، «باوری پایه ای» و تخطی ناپذیر است که نمی توان آنرا در هیچ سیاقی نقض کرد و فرو نهاد. از اینرو، مدعایی که صرفاً شواهد روایی دارد و از دیگر منابع موجود اخذ شده و هیچ مستند قرآنی ندارد، هر چند «حجیت معرفت شناختی اولیه» دارد، اما «حجیت معرفت شناختی نهایی» ندارد و نهایتاً امری معرفت بخش نخواهد بود.

برای آشنایی بیشتر با مفاهیم «باورهای پایه»، «باورهای غیر پایه»، «حجیت معرفت شناختی اولیه»، «حجیت معرفت شناختی نهایی» و «مناگرایی معتدل» به روایت آئودی، نگاه کنید به: Robert Audi (1998) "Moderate Intuitionism and The Epistemology of Moral Judgment", *Ethical theory and Moral Practice*, 1, pp. 15-44.

Robert Audi (2003) "Contemporary Modest Foundationalism", in Pojman, L. ed. *The Theory of Knowledge: Classical and Contemporary Readings*, (Belmont: Wadsworth), third edition.

۲. شرح این نگرش قرآنی را با استشهاد مبسوط به آیات مربوطه قرآنی، در مقاله "قرآن، اهانت و «دیگری»" آورده ام. نگاه کنید به:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/386.pdf>

۳. هر چند کثیری از فقها قائل به وجوب پوشاندن موی سر و گردن برای دختران و زنان در روزگار کنونی اند، در عین حال فقیهی چون مرحوم احمد قابل، قائل به عدم وجوب پوشاندن موی سر و گردن بود. محقق چون امیر ترکشوند نیز معتقدست حدود و ثغور پوشش شرعی در عصر پیامبر، با آنچه امروزه «حجاب شرعی» انگاشته می شود، تفاوت محسوسی داشته است. برای آشنایی بیشتر در این باب، به عنوان نمونه، نگاه کنید به، مقالات نگارنده تحت عناوین "حجاب در ترازوی اخلاق" و "بی حجابی یا بی عفتی؛ کدام غیر اخلاقی است؟" در منبع ذیل:

سروش دباغ، حجاب در ترازو، لندن، نشر اچ اند اس، بهار ۹۶.

۴. در جستار «حجاب در ترازوی قرآن»، آیات دو سوره «نور» و «احزاب» را که متکفل بحث از مسئله حجاب در قرآن است، بر رسیده و حدود و ثغور پوشش به روایت قرآن از منظر خویش را واکاوی کرده ام. نگاه کنید به: حجاب در ترازو.

مرحوم آیت الله صادقی تهرانی، از فقهای مسلم معاصر، با برکشیدن « فقه گویا»، از غریب ماندن و به حاشیه رفتن آیات و آموزه های قرآنی در کار و بار کثیری از فقهای سنتی، به درستی گله کرده است:

«اینان {فقهای سنتی} قرآن را در کل « ظنی الدلالة» و یا « مجمل» و بالاخره نیازمند به بیان حدیث دانسته اند، و حال آنکه قضیه درست به عکس است، که تنها قرآن می تواند حدیث را تصدیق و یا تکذیب کند، و مادامی که مطلبی در قرآن برای ما روشن نشود، تمسک به حدیث در مورد آن مطلب نادرست است، مگر در صورتی که نفی و اثباتی در این مورد در قرآن وجود نداشته باشد...» فقه سنتی « در طول صدها سال کاری کرده که قرآن اصولاً در حوزه های اسلامی نه حضوری شایسته، بلکه چندان رنگی هم ندارد، و اگر نمونه هایی از « فقه سنتی» مخالف نص یا ظاهر قرآن، و نیز متضاد و متناقض، و بالاخره بر خلاف حس، عقل، فطرت و عدالت، به جهانیان نشان داده شود، مسلمانان را مردد یا کافر و کفار را کافرتر و و در کفر خود استوارتر می کنند.»^۱

و:

« با آن که تمامی مسلمین معتقدند که قرآن در تمامی ابعادش در بالاترین درجات اعجاز است، که از جمله روشن بیانی آن است، تا به جایی که خود را « بیان للناس» خوانده، و هرگز بیانی روشن به پای آن نمی رسد، و در عین حالی که فقیهان شعه و سنی نصوص و و ظواهر قرآن را محک رد و قبول روایات می دانند، حاکمیت را به سیل روایات افکنده، و بر خلاف نص « و اعتصموا بحبل الله جمیعاً» که حقا قرآن است، چنگاویزهای دگری را محک قرار داده اند»^۲

اگر استدلال روش شناختی اقامه شده، موجه باشد؛ مدلولش این است که احکام فقهی اجتماعی یاد شده ناموجه اند، چرا که با روح مندرج در قرآن متعارض و ناسازگارند و تنها مستظهر به شواهد روایی و تاریخی اند و جنبه نقلی صرف دارند؛^۳ حال آنکه برای موجه کردن و مجاز انگاشتن اموری چون ستاندن جان و آبروی انسانها، باید احتیاط کرد و ادله قرآنی و عقلانی مستقل را نیز در کار آورد و لحاظ کرد.

ممکن است کسی در مقام نقد استدلال اقامه شده بگوید، درست است که در آیات قرآن از مجازات دنیوی مرتد و سبّ النبی و سنگسار کردن زانی و زانیه ذکری به میان نیامده، در عین حال، نهی و منعی هم از این امور نشده است، از اینرو، فتاوی مذکور ناموجه نمی نمایند. در مقام نقد این پاسخ مقدر، باید تاکید کرد در مواردی که پای جان و آبروی انسانها در میان است (بنیادین ترین، مهمترین و حساس ترین امور در عالم انسانی، چرا که نمی توان جان ستانده شده و یا آبروی ریخته شده را باز پس گرفت و به موقعیت نخستین

۱. محمد صادقی تهرانی، فقه گویا یا فقه سنتی، فقه پویا و فقه بشری؛ نگرشی مختصر در سراسر فقه اسلامی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۳، صفحات ۲۴-۲۲.

۲. همان، صفحه ۱۱۰.

۳. از مسئله احکام فقهی ای که مبانی قرآنی ندارند، در گذریم؛ « پیامبر شناسی» روایی هم با پیامبر شناسی قرآنی، تفاوت تامل برانگیزی دارد. پیامبر شناسی روایی، تلقی اسطوره ای و غیر زمینی از پیامبر بدست می دهد، پیامبری را روایت می کند که گویی از غیب آمده بود و به غیب الغیب رفت و نظیر دیگر خلائق نیست. ظاهراً فقط مخالفان پیامبر گرامی اسلام نبودند که به تعبیر قرآن می گفتند: « مال هذا الرسول یا کل الطعام و یمشی فی الاسواق»، این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود؟؟ بلکه پاره ای از مسلمانان نیز در روزگار کنونی باید درک خود را از پیامبر تنقیح و تصحیح کنند و شؤون انسانی پیامبران را برجسته کنند و مدّ نظر قرار دهند. در قرآن، احوال وجودی پیامبر گرامی اسلام به رسمیت شناخته شده و ذکر گردیده؛ پیامبر به صبوری دعوت شده و به او قوت قلب داده شده (سوره های معارج و ضحی)؛ اشاره شده که اگر ما ترا استوار نمی داشتیم نزدیک بود که به جانب مخالفان متمایل شوی، در آنصورت به تو عذاب می چشاندیم و در برابر ما برای خود یآوری نمی یافتی (سوره اسراء)؛ همچنین از پیامبرانی یاد شده که چند صباحی مایوس شدند و فکر کردند نکند در این عالم خبری نیست و ایشان به خود وانهاده شده اند، تا اینکه یاری خداوند به آنها رسید (سوره یوسف). می توان مؤیدات و شواهد قرآنی دیگری را له این مدعا ذکر کرد. در این آیات، دینامیسمی به چشم می خورد و احوال انسانی پیامبران به گونه ای برکشیده و توضیح داده شده، که تداعی کننده این تعبیر درست علی شریعتی است: پیامبران « انسان های مافوق» بودند، نه « مافوق انسان». پیامبری که زیست اسطوره ای داشته، غم نمی خورده، تلخکام نمی شده و زیر و زبر نمی گشته و تلاطم های وجودی را تجربه نمی کرده، « ما فوق انسان» بوده و با ما انسانهای گوشت و پوست و خون دار تخته بند زمان و مکان سنخیت چندانی نداشته است. در مقابل، پیامبری که در تمام احوال انسانی با ما شریک بوده، آلا اینکه به او وحی می شده؛ قابل فهم تر و سخنانش پذیرفتنی تر است.

خود بازگرداند؛ سکوت متن مقدس، ابدا برای روا انگاشتن این آراء فقهی کفایت نمی کند و حتما باید امارات و شواهد روشن و روشمند برگرفته شده از متن مقدس در میان باشد^۱، در غیر اینصورت، « اخلاق باور » اقتضا می کند که با دیده تردید جدی به آنها نگریسته شود.

پس، مطابق با مبانی « اخلاق باور » فتاوی فقهی یاد شده، ارزش معرفتی ندارند، چرا که در فقدان شواهد قرآنی مکفی، ادله اقامه شده جهت روایی فقهی آنها توسط فقها، علیل است و ناموجه. اگر اینگونه است، باید به لوازم منطقی این مدعا گردن نهاد و فتاوی یاد شده را فرو نهاد، هر چند، ادعایی نامنتظر و خلاف رای جمهور فقها است؛ چرا که آموزه های « اخلاق باور » اقتضا می کند که به نتایج منطقی یک مدعای موجه تن داده شود، ولو اینکه خلاف رای غالب باشد و در وهله نخست غریب بنماید.

۴. بنا بر آنچه آمد، می توان چنین انگاشت که افزون بر « دلایل راهنمای عمل »، دلایلی که از جنس شهودهای اخلاقی عرفی اند و متناسب با پاسداشت « کرامت انسانی » و برکشیدن « خود آیینی »، می توان « دلایل راهنمای نظری » نیز در نقد روایی احکام فقهی یاد شده اقامه کرد؛ ادله ای که ناروایی و ناموجه بودن فرایند احراز فتاوی فقهی یاد شده را، از منظر روش شناختی، نشان می دهد؛ چرا که طی این فرایند، برخی ثرم ها و هنجارهای ضروری نادیده انگاشته شده اند.

عموم نواندیشان دینی متاخر، به اقتفای شاه ولی الله دهلوی و محمد اقبال لاهوری، قائل به « اجتهاد در اصول » اند^۲ و احکام فقهی را در عداد « عرضیات دین »^۳ به حساب می آورند و از « نظام الاهیاتی بدیل »^۴ سخن می گویند و معتقدند احکام فقهی اجتماعی در روزگار کنونی « بستر عقلایی خود را از دست داده »^۵، از اینرو باید این احکام را که قویا تخته بند زمان و مکان خود بوده و ملهم از مشهورات و مسلمات و مقبولات و فرهنگ زمانه و شبه جزیره عربستان قرن هفتم میلادی، بازخوانی انتقادی کرد و روایتی اخلاقی و انسانی از آنها به دست داد؛ قرائتی که سازگار و متلائم با روح مندرج در قرآن و سنت قطعی نبوی است.^۶ از اینرو، ایشان مبادی و مبانی انسان شناختی، معرفت شناختی و هرمنوتیکی فقه سنتی را موجه نمی دانند و معتقدند باید در آنها دخل و تصرفی جدی صورت گیرد و فقه نوینی،

۱. ممکن است کسی در مقام نقد موضع و استدلال نگارنده بگوید: مگر شما قائل به « قرائت پذیری متن مقدس » نیستی و از کثرت قرائت از دین در آثار خود دفاع نکرده ای؟؟ اگر اینچنین است، چه اشکالی دارد کسی قرآن و سنت دینی را به نحوی قرائت کند که متضمن روا انگاشتن اعدام مرتد و « سَابِ النَّبِيِّ » باشد؟ در مقام پاسخ به این اشکال مقدر باید گفت: اولاً، لازمه قائل بودن به قرائت پذیری متن مقدس، به مثابه یک اصل هرمنوتیکی، این نیست که تمام قرائت بدست داده شده موجه و درست باشند؛ بلکه مهم ادله متنی و فرا متنی ای است که هر یک از قاریان، له روایت خود اقامه می کنند و نهایتاً قرائت روشمند و سازوار برگزینند است. ثانیاً، هر چند متون دینی، قرائت پذیرند، اما مدلول این مدعا این نیست که متن مقدس بسان متن مومی است و می توان بدن هر شکلی بخشید و هر مطلبی را از آن استنباط و استخراج کرد. فی المثل، نمی شود کسی قرآن را به نحوی قرائت کند که متضمن « ثنویت » و دو خدایی باشد، چرا که متن در برابر این خوانش مقاومت می کند و آنرا پس می زند. ثالثاً، این امر که هیچ شاهد قرآنی ای له روایی سنگسار کردن و مباحته، همچنین ستاندن جان مرتد و سَابِ النَّبِيِّ در قرآن یافت نمی شود، امری مسلم است. اگر کسی بر آن است تا از روایی فقهی این احکام دفاع کند، باید به بیرون متن مقدس و سنت روایی و سیره جهت موجه کردن مدعای خود مراجعه کند و لا غیر. در اینجا ست که بنا بر استدلال اقامه شده در این جستار، در نبود شواهد متخذ از متن مقدس به نحو روشمند، مرتکب نقض « اخلاق باور » می گردد و از مدعایی و قرائتی سخن می گوید و دفاع می کند که ارزش معرفتی معتنهایی ندارد.

۲. نگارنده این سطور نیز عضو خردی از این خانواده بزرگ است.

۳. برای بسط این مطلب، نگاه کنید به:

عبدالکریم سروش، « ذاتی و عرضی در ادیان »، بسط تجربه نبوی، تهران، صراط، ۱۳۷۸.

۴. در مصاحبه انتقادی سایت « زیتون » با اینجانب تحت عنوان « عبدالکریم سروش در پی عبور از دین نیست »، مراد خود از « نظام الاهیاتی بدیل » را تفصیلاً توضیح داده ام. نگاه کنید به:

<http://zeitoons.com/20193>

اکنون در: سروش دباغ، صدای سفر آینه ها: مجموعه گفتگوها، تورنتو، سهروردی، ۱۳۹۶، جلد اول.

۵. نگاه کنید به:

محمد مجتهد شبستری، « فقه سیاسی بستر عقلایی خود را از دست داده است »، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

۶. برای آشنایی با ارزش ها، باورها و توسعه فرهنگ جاری در عربستان پیش از اسلام، به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

Fredrick Denny (2005) *An Introduction to Islam* (New Jersey: Pearson Prentice Hall), Third edition, Chapters 1- 3.

مشخصا در «باب معاملات» پی افکنی گردد. در این راستا، برخی از نواندیشان دینی متاخر در آثار خویش آورده‌اند که حتی احکام فقهی ای که مبنای قرآنی دارند، نظیر حکم «قصاص» را می‌توان در این زمانه و زمانه، با وام کردن روش «پدیدار شناسی تاریخی» به نحوی دیگر بازخوانی کرد و فهمید و با عنایت به سیاقی که این احکام در آن تکون یافته، به روح و پیام مندرج در آنها تاسی کرد، که «گندمش بستان که پیمانہ است رد»^۱.

افزون بر این، اگر استدلال اقامه شده مبتنی بر «اخلاق باور» را جدی بگیریم، می‌توان از منظر فقهی چون مرحوم صادقی تهرانی که در عداد نواندیشان دینی نیست و بر خلاف ایشان با فلسفه و اخلاق و آموزه‌های هرمنوتیکی جدید همدلی ندارد و به «نص» غیر قابل تاویل متن مقدس باور دارد، به شیوه‌ی فتای فقهای سنتی ایراد روش شناختی گرفت و به محاق رفتن قرآن و همسنگ قرآن انگاشتن روایات را نقد جدی کرد.

ایراد نواندیشان دینی به فقهای سنتی در این میان، اشکال «مبنایی» است و مبانی انسان شناختی، معرفت شناختی و هرمنوتیکی فقهای سنتی را نقد می‌کند، حال آنکه ایراد فقهایی چون صادقی تهرانی، «بنایی» است و به درستی اشکال می‌کند که فقهای سنتی به مبانی و اصولی که خود پیشتر بدان اذعان کرده‌اند، ملتزم نیستند و در مقام عمل از آن تخطی می‌کنند و در فرایند افتاء، تفتن و توجه لازم به آموزه‌های قرآنی ندارند.

اگر ایرادات مبنایی و بنایی یاد شده موجه باشد، بازنگری بنیادین و جدی در احکام فقهی یاد شده و احکامی از این سنخ، جهت بدست دادن قرائتی موجه، عقلانی و انسانی از «باب معاملات» و توسعا نحوه زیست دینی اخلاقی و روح نواز در روزگار کنونی ضروری و اجتناب ناپذیر می‌نماید.

۱. برای بسط این مطلب، نگاه کنید به: محمد مجتهد شبستری، «شوراها و مسئله عدالت»، تقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، صفحات ۱۶۰-۱۵۲.

نگارنده این سطور در دوره شانزده جلسه ای «بازخوانی آثار مجتهد شبستری» در «بنیاد سهروردی» تورنتو، تفصیلا به «فقه شناسی» مجتهد شبستری پرداخته است. فایل‌های صوتی این درسگفتارها در لینک زیر قابل دسترسی است:

http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm